

بررسی تاریخی ترویج تشیع در هند

دولت بهار: با روی کار آمدن دولت صفوی و قدرت یابی امپراطوری گورکانی در هند، جمع کثیری (ازجمله قضات شیعی) از ایران به هند مهاجرت نمودند که از طرف سلاطین گورکانی به مناصب مهم (قضایی) گماشته می شدند. چکیده از ابتدای قرن هفتم هجری بر اثر مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از حمله مغول ها به ایران، مهاجرت گسترده ایرانیان به هند آغاز گردید. با روی کار آمدن دولت صفوی و قدرت یابی امپراطوری گورکانی در هند، جمع کثیری (ازجمله قضات شیعی) از ایران به هند مهاجرت نمودند که از طرف سلاطین گورکانی به مناصب مهم (قضایی) گماشته می شدند. پرسشی که درصدد پاسخگویی بدان هستیم، بررسی نقش قضات ایرانی در ترویج تشیع اثنی عشری در هند دوره گورکانی است. حوزه جغرافیایی مورد بررسی در این مقاله منطقه شمالی شبه قاره شامل شهرهایی چون دهلی، کشمیر، لکهنو و لاهور در پاکستان امروزی است که امروزه نیز شیعیانی را در خود جای داده است. به نظر می رسد این افراد به طرق مختلفی چون اشتغال به مناصب کلیدی و استفاده از اختیارات ناشی از آنها، تربیت شاگردان، و نگارش آثار متعدد در زمینه های فقهی، کلامی، ... توانستند رسالت خویش را به درستی انجام دهند. نتیجه این پژوهش توصیفی - تحلیلی نشان می دهد که ورود مذهب تشیع به هند، از طریق فرهیختگانی از علمای شیعی صورت پذیرفته است. واژگان کلیدی دولت صفوی، گورکانیان هند، تشیع، قضات ایرانی. طرح مسئله ایرانیان در حکومت گورکان شمار قابل توجهی از مناصب اداری هند را در اختیار داشتند. ازجمله به دلیل هوش، فراست و تدین خود توانستند جایگاه قضاوت را تصاحب کنند. منصب قضاوت عهده دار پاسداری از جان، مال، ناموس و دین مردم است و برای تصدی آن شرایط سخت و دشواری تعیین شده است که برای کمتر کسی فراهم می آید. (۱) صدراالصدور، بالاترین مقام قضایی هند بود و مسئولیت همه زمین های مزروعی را که برای نگهداری مساجد، خانقاه ها و معیشت دانشمندان وقف شده بود، بر عهده داشت و چیزی شبیه اداره مرکزی اوقاف بود که در اعطای اراضی موقوفه به افراد مختلف در سلسله مراتب مذهبی، اختیارات نامحدود داشت. از آنجا که صدراالصدور در اجرای احکام شرع بالاترین مقام به شمار می رفت، می توانست بدعت گزاران را تحت تعقیب قرار داده و حتی اعدام کند. (۲) این مقام، چهارمین مقام مملکتی و ما فوق اشراف هندوستان و خراسان (آن روز) به حساب می آمد (۳) و وظیفه تعیین حکام شرع و مباحثان اوقاف و ریش سفیدی همه سادات، علما، قضات و ... را بر عهده داشت. (۴) قاضی القضاات کسی بود که به امور قاضیان و عزل و نصب آنها رسیدگی می کرد و قاضی به داوری گفته می شد که در همه مسائل قضایی اعم از جنایی و مدنی طبق احکام شریعت

رأی می داد (۵) ۶). (بنابراین کسانی که به مناصب قضایی می رسیدند، از میدان عمل گسترده، برای تبلیغ مذهب برخوردار بودند که این امر با توجه به مذهب رسمی دستگاه حاکم، می توانست آشکارا و یا به گونه ای مخفیانه و با رعایت اصل تقیه صورت بگیرد که نمونه آن در عملکرد قاضی نورالله شوشتری در دوره اکبرشاه گورکانی مشهود است. تاکنون پژوهش های متعددی در مهاجرت ایرانیان به هند و تأثیر آن در حیات علمی، فرهنگی و هنری شبه قاره صورت گرفته است؛ اما در میان آثار منتشر شده، هیچ کتاب یا مقاله ای به موضوع مورد بحث این پژوهش نپرداخته است. کتاب مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند: از قرن هشتم تا هجدهم میلادی نوشته فرهنگ ارشاد یکی از این پژوهش ها است که در حدود یک صفحه و نیم از کتاب به ذکر نام چند نفر از قضات ایرانی سنی و شیعه مذهب در کنار دیگر فقهایی که به هند مهاجرت نمودند اختصاص یافته است. هدف از نگارش این مقاله، که به دلایل مهاجرت ایرانیان، سابقه حضور قضاوت ایران در هند و نقش آنان در ترویج تشیع (در هند) اشاره دارد، با هدف رفع خلأ پژوهشی در این حوزه، مکتوب و منتشر می شود. دلایل مهاجرت (الف) دلایل عمومی مهاجرت ۱. مهاجرپذیر بودن سرزمین هند روابط اقتصادی با هند و گذر راه های تجاری هند (با کشورهای ساحل مدیترانه) از ایران و در نتیجه، سهولت نسبی رفت و آمدها، پرمحصول بودن هند (به دلیل حاصل خیزی زمین)، وجود برخی عناصر فکری و معنوی در شبه قاره (مانند اقبال از مکاتب فکری و فلسفی گوناگون، عدم وجود ممیزی، ...) و نیز اشاعه اسلام در هند که باعث جذب عارفان و صوفیانی می شد که عناصر فکری و فلسفی ایده آل، آنان را به هند می کشاند و از همه مهم تر استقبال حاکمان هند از مهاجران، از مهم ترین علل مهاجرپذیر بودن شبه قاره بود. (۷) ۲. شرایط تاریخی - اجتماعی ایران حمله غزنویان به هند و تشکیل حکومت غزنویان در آن دیار و به تبع آن ماندگار شدن بسیاری از خراسانیان، افغان ها و ترکان در مولتان، لاهور، دهلی و تبدیل آن دیار به دارالحرب، ویرانی خراسان در اثر حمله مغول ها و کوچ اجباری بسیاری از اهل قلم از این دیار به هند و برخی رفتارهای ناسنجیده دولت صفوی را می توان از دلایل تاریخی - اجتماعی این مهاجرت ها برشمرد. (۸) ۳. توجه دین به مسئله هجرت اسلام به صراحت دستور می دهد که اگر نتوانستید در وطن وظایف دینی را انجام دهید، به محیط و منطقه امن دیگری هجرت نمایید؛ زیرا دلبستگی زادگاه و تعلقات آن نمی تواند مانع از هجرت مسلمانان باشد. (۹) این مسئله را می توان در تاریخ هندوستان و گسترش اسلام (به ویژه تشیع) در آنجا توسط مهاجران ایرانی به وضوح مشاهده کرد، مهاجرانی که مروجان اصلی اسلام و خصوصاً تشیع در شبه قاره هند بودند (۱۰) ب. دلایل اختصاصی مهاجرت ۱. ناامنی در برخی مناطق ایران، خصوصاً شمال شرقی کشور در دوران صفوی در دوران شاه طهماسب و بعد از او، خراسان عرصه تاخت و تاز ازبکان بود. گاه شاه وقت ایران به آن منطقه لشکر می کشید و ازبکان را سرکوب و منطقه را آرام می کرد؛ ولی وقتی سپاه حکومت مرکزی ایران از خراسان دور می شد، آنها ناآرامی و کشتار را از نو شروع می

کردند. قاضی نورالله شوشتری در این منطقه درس می خواند و برادرش درهمین وقایع کشته شد. به همین دلیل بود که قاضی به هند مهاجرت نمود. (۱۱) ۲. تساهل مذهبی سلاطین مغول در هند سلاطین هندی برخلاف آنچه که در تاریخ ایران قابل مشاهده است، در حوزه دین و اعتقادات مذهبی از تساهل بیشتری برخوردار بودند که تاریخ مذاهب مختلف در هند، این امر به وضوح نشان می دهد. (۱۲) ۳. روابط حسنه میان دو دولت صفوی و گورکانی این مسئله از دیگر علل تسهیل مهاجرت شیعیان به هند بود که در آنجا با وجود رسمی بودن مذهب تسنن، به مناصب مهمی گماشته می شدند. سابقه حضور قضات ایرانی در هند به دنبال حمله مغول و بروز ناامنی و به تبع آن، فقر و نبود امکانات معیشتی در کشور، بسیاری از علما، شعرا، هنرمندان، نقاشان و ... به هند مهاجرت نمودند که از میان آنها، برخی در دربار حکومت های مختلف اسلامی در هند به مناصب قضایی دست یافتند. اکثر قضاتی که در این دوره به هند مهاجرت نمودند، سنی بودند و سابقه طولانی حکومت های سنی مذهب در ایران و به تبع آن، ورود اسلام سنی توسط این حکومت ها به هند از یک طرف و عدم تثبیت تشیع در این دوره از تاریخ ایران از طرف دیگر در این مسئله تأثیرگذار بوده است. این بود که فضا را برای مهاجرت اهل تسنن بیشتر مهیا می نمود. از جمله این قضات سنی مذهب ایرانی و مهاجر می توان به وجیه الدین کاشانی، (۱۳) قاضی قطب الدین کاشانی، (۱۴) قاضی جلال الدین کاشانی، (۱۵) قاضی رکن الدین کاشانی، (۱۶) قاضی رفیع الدین کازرونی، (۱۷) قاضی محی الدین کاشانی، (۱۸) قاضی فصیح الدین هروی (۱۹) و قاضی جلال الدین محمد کرمانی (۲۰) اشاره کرد که همگی جذب دربار سلاطین دهلی شدند. با وجود این، شاهد حضور قضات شیعی ایرانی نیز در دربار حکومت های هند (که دارای گرایش شیعی بودند) هستیم، و در دوران سلاطین بهمنی در دکن، مظفریان گجرات و ملوک شرقی در جونپور، مولانا صدرالشریف سمرقندی، (۲۱) علامه فضل الله بن فیض الله حسینی شیرازی، (۲۲) امیر غیاث الدین شیرازی، (۲۳) قاضی جلال الدین کرمانی، (۲۴) مولانا احمد بن ابی احمد قزوینی، (۲۵) سید حسین بن روح الله حسینی طبسی، (۲۶) قاضی اسماعیل بن عبدالله اصفهانی گجراتی (۲۷) و قاضی شهاب الدین دولت آبادی (۲۸) سمت قضاوت یافتند. قضات شیعی ایرانی در هند جز در دوره گورکانیان، نقش کمرنگی در ترویج تشیع در هند ایفا نمودند. گویا هدف اصلی این مهاجران، رهایی از شرایط نامساعد ایران در آن زمان بوده است. این مسئله با بررسی دقیق اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر ایران پس از حمله مغول تا قدرت گیری دولت صفوی به روشنی قابل اثبات است. درعین حال با نگاهی دقیق به ابعاد مختلف زندگی قضات شیعی مهاجر، به راحتی می توان به نقش تبلیغی برتر آنها نسبت به قضات سنی مذهب پی برد. برتری تبلیغی قضات شیعی (و به طور کلی شیعیان) از لحاظ تاریخی به این مسئله برمی گردد که اسلام سنی (مانند آنچه که در ایران رخ داد) (۲۹) غالباً در پوشش فتوحات و توسط اقوام مهاجم عرب، ترک و افغان وارد هند شد، که به دلیل غلبه انگیزه های مادی این

فتوحات در پوشش جهاد اسلامی، مهاجمان و فاتحان تلاش چندانی در جهت تبلیغ دین اسلام از خود نشان ندادند؛ اما ورود تشیع به هند عمدتاً توسط مهاجران ایرانی فرهیخته ای بود که در اثر نابسامانی اوضاع به هند مهاجرت می نمودند. این مهاجرت ها که در ابتدا با انگیزه رهایی از فشارهای داخلی صورت می گرفت، با تثبیت تشیع در دوره صفوی به عنوان دین رسمی کشور و ایجاد امنیت و ثبات سیاسی در ایران، با انگیزه ترویج اهداف دینی و تبلیغی تشیع، تداوم یافت. قضات ایرانی در دروه گورکانیان استانی لین بول در کتاب طبقات سلاطین الاسلامی بیست و هفت نفر از خاندان تیموری را در هند بر می شمارد (۳۰) که هفده نفر از آنان به قدرت رسیدند (۳۱) که بابر (۹۳۷ - ۹۳۲ ق) (نخستین و بهادرشاه ثانی (۱۲۷۵ - ۱۲۵۳ ق) آخرینشان بود. حضور گسترده قضات ایرانی در دربار سلاطین تیموری، از نخستین آنان یعنی بابر، تا همایون (۳۶۳ - ۹۳۷ ق)، اکبرشاه (۱۰۱۴ - ۹۶۳ ق)، جهانگیرشاه (۱۰۳۷ - ۱۰۱۴ ق)، شاه جهان (۱۰۳۷ - ۱۰۳۷ ق) و اورنگ زیب (۱۱۱۹ - ۱۰۶۹ ق) جالب توجه است که در این میان در عصر اکبرشاه شاهد بیشترین حضور هستیم. این مسئله تا حدود زیادی به تسامح مذهبی شایع در این دوران، وابستگی سیاسی سلاطین تیموری به حکومت صفوی، و تأثیرپذیری آنها از تشیع برمی گردد. بابر، بنیانگذار این خاندان قبل از رسیدن به هند از تشیع تأثیر پذیرفته بود. وی بعد از مرگ پدرش تیمور (۸۹۹ ق) فقط فرغانه را در تصرف داشت. در سال های ۹۱۶ تا ۹۱۸ هجری، زمانی که بابر سعی داشت سمرقند را به قلمرو خود بازگرداند، از پادشاه ایران، شاه اسماعیل صفوی کمک خواست و به دنبال این ماجرا در کسوت شیعیان درآمد و تاج دوازده ترک - که نشانگر اعتقاد به دوازده امام بود - بر سر گذاشت و فرمان داد همه سربازانش لباس و تاج قزلباش بپوشند. بابر در سال ۹۳۲ هجری به هند حمله نمود و در جنگ پانی پت، (۳۲) نواحی غربی هند را متصرف شد. او به سرعت فتوحات خود را توسعه داد و امپراطوری مغول را پایه گذاری نمود. بابر در وصیت به پسرش همایون چنین می گوید: «همواره شقاق بین شیعه و سنی را نادیده بگیر، چون این اختلاف اسلام را تضعیف خواهد کرد.» (۳۳) پس از بابر، همایون جانشین او شد. مادر همایون، ایرانی و از خاندان مشایخ صوفیه بود و تربیت او کاملاً رنگ ایرانی داشت. وی پس از روبه رو شدن با مخالفت برادرانش و شکست در مقابل شیرخان، مجبور به فرار شده و ناگزیر وارد ایران گردید که مناسب ترین پایگاه برای او بود. شاه طهماسب صفوی حاضر به کمک وی شد، به شرط آنکه تشیع را بپذیرد، به همین منظور سندی نوشته شد که همایون آن را امضا کرد. پس از بازگشت همایون به هند در سال ۹۶۴ هجری، بیرم خان که فردی شیعه مذهب بود، سپهسالار شد و نقش رابط میان شاه ایران و امپراطور گورکانی را به عهده گرفت. (۳۴) تسامح مذهبی و روابط حسنه با دولت صفوی، در دوره اکبرشاه به اوج خود رسید؛ به طوری که در این دوره شاهد حضور گسترده قضات شیعی در دربار، حاشیه دربار و متن جامعه هستیم که عهده دار مناصب مختلف قضایی بودند. مادر اکبرشاه، ایرانی بود. پس از مرگ همایون، بیرم خان تربیت او

را به عبداللطیف (شیعه مذهب) سپرد. وی دو پسر به نام های حسن و حسین داشت او آیین جدیدی بنیان گذاشت که «دین الهی» خوانده می شد. وی با این اقدام در نظر داشت فرق مختلف اسلامی را با هم الفت داده و دین واحدی تشکیل دهد. (۳۵) در دوره سلطنت جهانگیر (و نیز شاه جهان و اورنگ زیب) مذهب تسنن تثبیت شد. با این وجود، شواهدی در دست است که نشان می دهد او چندان هم در مذهب خود متعصب نبود؛ مثلاً تصویری از حضرت مسیح و مریم عذرا را نزد خود داشت و با نورجهان - که جدش از صاحب منصبان بلند مرتبه حکومت ایران بود - وصلت کرد. در این دوره نیز به سبب فعالیت های پادشاهان ایرانی، نفوذ تشیع در هند دوام یافت. (۳۶) در نتیجه، مهاجران ایرانی (و از آن جمله قضات) با آسودگی بیشتر به ترویج مذهب تشیع همت گماشتند. اینک می توان مهم ترین عوامل تأثیرگذاری قضات شیعی در ترویج و گسترش تشیع در دوره گورکانیان هند را چنین برشمرد: روش شناسی تبلیغ و گسترش تشیع در هند توسط قضات ایرانی الف) تصدی مناصب کلیدی در دربار و استفاده از اختیارات ناشی از آن نخستین قضات ایرانی که در دوران اولین سلاطین گورکانی به هند رفتند، با در دست گرفتن مناصب کلیدی (چون صدارت، قاضی القضاتی، قضاوت و حتی مناصب نظامی (۳۷) و ...) توانستند زمینه های مساعدی برای حضور دیگر علما و قضات ایرانی را - که به هند مهاجرت می کردند - در دربار فراهم آورده و با به کارگیری آنها در مناصب مختلف، گامی مهم در گسترش تشیع در این دوره از تاریخ هند بردارند. در این میان کسانی که به صدارت منصوب می شدند، به دلیل جایگاه والا و وسعت اختیارات، نقش بارزتری در جذب مهاجران ایرانی در دربار ایفا نمودند. (۳۸) از جمله این افراد می توان از کسانی چون میر عبدالحی مشهدی، (۳۹) امیر فتح الله شیرازی، (۴۰) شیخ تقی الدین تستری (۴۱) و خواجه محمدرضا امامی اصفهانی (۴۲) نام برد که به ترتیب در دوران همایون، اکبرشاه و جهانگیرشاه گورکانی به منصب صدارت رسیدند. در میان افراد یادشده، امیر فتح الله شیرازی از شهرت عامی برخوردار است و نقطه عطفی در تاریخ شیعه در شمال هند به شمار می رود. وی پس از رسیدن به منصب صدارت در دربار اکبرشاه، از اختیارات این منصب برای گسترش تشیع و جذب شیعیان به دربار استفاده نمود. وی و سایر ایرانیان دربار، از نخبگان شیعه که به هند می آمدند، استقبال نموده و آنها را به دربار معرفی می کردند. یکی از شخصیت های بزرگ شیعه که در این دوره و در زمان وی به هند رفت، قاضی سید نورالله شوشتری (۴۳) بود که مورد استقبال وی قرار گرفته و به پیشنهاد او به منصب قاضی القضاتی گماشته شد. (۴۴) از دیگر قضات ایرانی شیعه که در زمان امیرفتح الله شیرازی به قضاوت شهرهای مختلف گماشته شدند، می توان به قاضی نجم الدین علی، (۴۵) قاضی عهدی خراسانی، (۴۶) قاضی میر صفی الدین عیسی قزوینی، (۴۷) قاضی محمد بن آیه شیعی یزدی، (۴۸) قاضی عهدی شیرازی، (۴۹) و قاضی محمد بن هبه الله رضوی مشهدی اشاره کرد. (۵۰)

این افراد تنها نمونه هایی از ده ها قاضی شیعه مذهبی هستند که در این دوره، از ایران به هند مهاجرت نموده و

با تکیه بر دانش و توانایی خویش، و نفوذ صاحب منصبان عالی رتبه ایرانی در دربار؛ به قضاوت شهرهای مختلف گماشته شدند. این قضات با تکیه بر علم و دانشی که از مقتضیات چنین منصبی است، به نگارش آثار فقهی، کلامی، تفسیری، ... و تربیت شاگردان متعدد پرداخته، و به نوبه خود نقش مؤثری در ترویج تشیع در هند دوره گورکانی ایفاء نمودند، که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد. ب) قضاوت براساس اصول فقهی تشیع علی رغم رواج تسنن به عنوان دین رسمی هند، قضات ایرانی مطابق فقه شیعی حکم صادر می کردند. این مسئله که بیشتر به صورت غیر آشکار و در پوشش تقيه صورت می گرفت، خود گواهی بر عدم آگاهی درست مردم از اصول فقهی مذهب تسنن، و به نوبه خود گامی اصولی در ترویج مبانی فقهی مذهب تشیع در میان مردم بود. قاضی نورالله شوشتری، مقام قاضی القضاتی را مشروط بر اینکه در قضاوت بر اجتهاد خویش عمل نماید، پذیرفت و البته مقرر شد از دایره مذاهب چهارگانه اهل سنت بیرون نرود، با این همه طبق اجتهاد خویش (براساس فقه شیعه) رأی می داد و آن را با اصول یکی از مذاهب چهارگانه منطبق می نمود. (۵۱) ج) تألیف آثار از دیگر فعالیت های قضات ایرانی در هند می توان به نگارش آثار متعدد توسط این افراد در زمینه های مختلف اشاره نمود که از جمله این زمینه ها می توان موارد زیر را برشمرد: ۱. نوشتن ردیه بر آثار مخالفان قضات شیعی ایرانی برای مقابله فرهنگی با مخالفان و معاندان مذهب تشیع به نگارش ردیه های فراوان بر آثار آنان پرداختند. سنیان متعصب و افراطی با نگارش کتب علیه تشیع و شیعیان سعی داشتند آنان را به عنوان فرقه ای ضاله و انحرافی معرفی کنند که این عمل آنان با نگارش ردیه هایی از طرف علمای شیعی از جمله قضات ایرانی شبه قاره، با شکست مواجه گردید. به عنوان مثال، قاضی نورالله شوشتری تمام کارهای علمی خود را به شناساندن فرهنگ شیعه و دفاع از آن اختصاص داده و در هر زمان به ردیه هایی که علیه شیعه نوشته می شد پاسخ می داد. (۵۲) او کتاب احقاق الحق را در ردّ ابطال الباطل ملا روزبهان (فضل بن روزبهان) (که در ردّ نهج الحق علامه حلی نوشته بود) تألیف کرد. (۵۳) الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة دیگر کتابی است که قاضی شوشتری در پاسخ به کتاب الصواعق المحرقة ابن هجر هیشمی - که از مخالفان تشیع است - نگاشته است. ابن حجر در کتاب خود، اصول اولیه شیعه را نقد کرده و در تهمت هایی ناروا شیعیان را اهل بدعت و غلو دانسته است و تلاش کرده، ثابت نماید ابوبکر سزاوارترین و آگاه ترین مردم برای خلافت بوده و حکومت وی مشروع بوده است و روایات فراوانی را نیز بدین منظور آورده است. اولین کسی که اقدام به پاسخ گویی کرد و در این زمینه دست به تألیف زد، قاضی نورالله شوشتری بود. وی ابتدا عبارات ابن حجر را با عنوان «قال ...» آورده، سپس با عنوان «أقول ...» به آن پاسخ می دهد. (۵۴) (کتاب مصائب النوائب قاضی نورالله شوشتری نیز در ردّ کتاب روافض، تألیف میرزا مخدوم (۵۵) شریفی نوشته شده است. (۵۶) ۲. نگارش آثار تفسیری، کلامی، ... در اثبات تشیع از دیگر زمینه های تألیفی قضات ایرانی در هند، نگارش آثار و تألیفات کلامی، تفاسیر شیعی،

طبقات، شرح ادعیه و امثال آن در اثبات حقانیت شیعه است. این قضات با نگارش آثار متعدد در این زمینه ها، توانستند گامی مثبت در ترویج تشیع در هند بردارند. از مهم ترین آثاری که با این هدف به نگارش درآمد، می توان به نمونه های زیر اشاره نمود: ۱. منهج الصادقین امیر فتح الله شیرازی: این کتاب، تفسیری جامع از قرآن کریم است به دفاع از جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) و مقام شامخ آن بزرگواران با استناد به منابع اهل تسنن اهتمام ویژه دارد. (۵۷) ۲. ریاض الأبرار فی مناقب الکرار امیر فتح الله شیرازی در منقبت امام علی (علیه السلام) نگاشته شده است. (۵۸) ۳. الإمامه امیر فتح الله شیرازی نیز در باب امامت نوشته شده است. (۵۹) ۴. احقاق الحق (۶۰) قاضی نورالله شوشتری شامل یک دوره از اصول و معارف اعتقادی شیعه می باشد و مسائل و جزئیات علمی توحید، نبوت، امامت، معاد، مسئله عدل و توابع آن از قبیل حسن و قبح عقلی و نیز آرای اشاعره و معتزله را با قلمی شیوا و به زبان عربی بیان کرده و در اثبات مسائل مورد نظر، از مسائل فلسفی و کلامی چیزی فروگذار نکرده است. (۶۱) نگارش این کتاب بود که باعث قتل قاضی نورالله شد. (۶۲) ۵. مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری که در آن ثابت کرده شیعه تاریخی طولانی و با سابقه دارد و از همان اوایل اسلام، کلمه شیعه به پیروان اهل بیت (علیهم السلام) اطلاق می شده است. (۶۳) این کتاب شرح حال رجال نامدار شیعه از دانشمندان، پادشاهان، شاعران، عارفان، و ... می باشد. 6 (64). شرح صحیفه سجادیه سید علی خان صدرالدین مدنی شیرازی (۶۵) که آن را به اسم شاه سلطان حسین صفوی نوشت و از بهترین و طولانی ترین شرح هاست. 7 (66). الدرجات الرفیعه فی طبقات الامامیه من الشیعه از سید علی خان صدرالدین مدنی شیرازی که ناتمام ماند و تنها یک جلد از آن منتشر شد. ۶۷. 8 (الکلم الطیب و الغیث الصیب فی الادعیه المأثوره عن النبی و أهل البیت (علیهم السلام) از مؤلف پیشین. (۶۸) ۹. المخله نامبرده که به شیوه کشکول بهائی و مخله وی نوشته شده است. (۶۹) ۱۰. سفینه النجاء علی رضا اردکانی شیرازی (۷۰) که در باب امامت نگاشته شده و در آن به سه مبحث، معرفت الله، نبوت و امامت پرداخته و امامت را در طی دوازده اصل بسط داده است (71). او همچنین تفسیر التجلی را به زبان فارسی نوشته است. (۷۲) ۳. گسترش فقه شیعه قضات ایرانی با نگارش آثار فقهی و یا شرح کتب فقهی شیعه، به معرفی مبانی فقه شیعه پرداخته و از این طریق به ترویج و تثبیت تشیع به عنوان مذهبی راستین و بلکه تنها جریان اصیل اسلام ناب محمدی همت گماشتند. اسلامی که از میان آثار متعددی که قضات شیعی در زمینه فقه به نگارش درآوردند، می توان به شرح ارشاد الأذهان، علامه حلی از احمد بن سلامه جزائری (۷۳) اشاره نمود. این کتاب حاوی تمام ابواب فقه بوده و به تصریح برخی، دارای پانزده هزار مسئله است و از طهارت آغاز و به دیات ختم می شود. (۷۴) ۴. شعر و دیوان اشعار بدون تردید، از میان ایرانیانی که تا قرن ها بعد از حمله مغول به هند مهاجرت نمودند، هنرمندان و شاعران به لحاظ تعداد و گستردگی، دارای بیشترین جامعه آماری بودند. این مسئله تا حدود زیادی تحت تأثیر

ارزش و جایگاهی بود که شعر و شاعر پارسی، نزد مردم و سلسله های حاکم در هند داشت (75). گسترده‌گی این مهاجرت ها چنان بود که بازتاب آن را در اشعار خواجه حافظ شیرازی، شاعر پر آوازه قرن هشتم - که علاقه چندانی به سفر و دوری از دیار نداشت، می بینیم: چه آسان می نمود اول غم دریا به بوی سود غلط کردم که این طوفان دو صد من زر نمی ارزد البته در میان قضات ایرانی صاحبان ذوق شعری و دیوان شعر وجود داشته اند که می توان از کسانی چون قاضی نورالله شوشتری، قاضی نجم الدین علی، (۷۶) قاضی عهدی خراسانی، (۷۷) قاضی عهدی شیرازی، (۷۸) (خواجه محمدرضا امامی اصفهانی (۷۹) و یحیی لاهیجی (۸۰) یادکرد که گاه با استفاده از سلاح قدرتمند و پر جاذبه شعر پارسی به دفاع از مذهب تشیع و اهل بیت (علیهم السلام) می پرداختند. مثلاً قاضی نورالله شوشتری می گوید: اگر نه مهر شهنشاه حرز جان سازند نیاورند ز ارحام سر برون اطفال شه سریر ولایت، علی عالی قدر که کنه او شناسد جز ایزد متعال (۸۱) و قاضی نجم الدین علی می سراید: چون ذات خدا، ذات علی بی همتاست از نام علی، حقیقت آن پیداست اوهام و عقول، ره نبردند به هیچ زین مغلظه جز آنکه علی نام خداست (۸۲) د تربیت شاگردان بسیاری از قضات ایرانی در کنار تألیف آثار متعدد و گران بها در دفاع از حقانیت شیعه و برای ترویج آن، به تربیت شاگردانی از میان شیعیان و اهل سنت مبادرت می ورزیدند. به عنوان نمونه امیر فتح الله شیرازی علاوه بر جذب قضات شیعی در دربار و گماشتن آنان به مناصب مختلف قضایی و نیز نگارش آثاری در زمینه های مختلف مذهبی، به تربیت شاگردانی نیز همت گماشت که از جمله آنها می توان از محمود بن محمود دهمدار، ملارضا همدانی، حکیم علی گیلانی، میر تقی الدین محمد نسابه شیرازی، و شاگرد سنی او، شیخ حسن علی موصلی نام برد. (۸۳) همچنین قاضی نورالله شوشتری با کتمان مذهب خود از یک طرف، و قدرت و تسلط بر مبانی فقهی و کلامی سایر مذاهب از طرف دیگر، در کنار آوازه زهد و پارسایی اش، طلاب فرّ و مذاهب گوناگون را به پای درس خود می کشاند. او فقه را بر مبنای مذاهب پنج گانه شیعه، حنفیه، مالکیه، حنبلیه و شافعیه برای طلاب هر مذهب تدریس می نمود و سرانجام، نظر شیعه را با ظرافتی خاص بر کرسی می نشاند. (۸۴) از جمله شاگردان وی نیز می توان به سید شریف، علامه سید محمدیوسف و سید علاءالملک (پسران قاضی)، علامه شیخ محمد هروی خراسانی، مولی محمدعلی کشمیری، و سید جمال الدین عبدالله مشهدی اشاره کرد. (۸۵) نتیجه قضات ایرانی شیعی که در دوره گورکانی به هند مهاجرت نمودند، با جذب دربار یا حاشیه دربار سلاطین مغول، به ویژه در دوره اکبرشاه گورکانی که از تسامح مذهبی بیشتری برخوردار بود و اشتغال به مناصب کلیدی چون صدارت و ... توانستند با تکیه بر اختیارات ناشی از آن و جذب دیگر عالمان مهاجر ایرانی در دربار، نخستین گام ها را در مسیر ترویج و گسترش مذهب تشیع در دوره گورکانیان بردارند. این قضات، در وهله نخست با بهره گیری از میدان عمل گسترده خویش، از صدر دربار تا متن جامعه،

به واسطه نفوذ در تصمیمات متخذه از طرف پادشاه از یک طرف و اجرای فقه شیعه در محکمه های قضایی از طرف دیگر، نقش ملموسی در گسترش تشیع ایفا نمودند. این مسئله، با آگاهی از تساهل مذهبی شایع در میان سلاطین نیمه نخست سلسله گورکانی (به ویژه اکبرشاه) و تأثیرپذیری این سلاطین از مذهب تشیع، رقم می خورد. در وهله دوم، آنان با تألیف کتب و رسائل متعدد در زمینه های فقهی، کلامی، تفسیر، طبقات، ... و نگارش ردیه های متعدد بر آثار مخالفان و معاندان، در کنار تربیت شاگردان زبده، از طلایه داران فعالیت های گسترده فرهنگی شیعیان در هند بودند. در این میان، کسانی چون قاضی نورالله شوشتری با ده ها جلد کتاب و رساله و نگارش ردیه های بی شمار بر آثار مخالفان شیعه و نیز تربیت شاگردانی زبده سرآمد دیگرانند. درواقع، در اثر تلاش ها و مجاهدت های این قضات در کنار دیگر علمای مهاجر ایرانی است که بعد از فروپاشی سلسله گورکانی و تلاش بریتانیا برای سلطه همه جانبه بر خاک هند، شاهد ظهور حکومت های محلی شیعی (چون نواب اوده) در شبه قاره هستیم که توانستند تا مدت ها حاکمیت خود را حفظ نموده، پناهگاهی امن برای علما و دانشمندان (ازجمله قضات) ایرانی باشند. در دربار این حکومت ها و پس از آن، در دوره سیطره انگلیسی ها بود که قضات بزرگ ایرانی (یا ایرانی الاصلی) چون قاضی سید محمدقلی موسوی نیشابوری، (۸۶) قاضی سید عباس، (۸۷) و کرامت حسین کنتوری (۸۸) در هند به قضاوت نشستند. این افراد نیز با تألیفات بی شمار خود در دفاع از اصول مذهب شیعه، گام های بزرگ در تداوم سیره سلف خویش برداشتند. بی نوشت: (۱). جعفری، کوثر، ج ۳، ص ۱۷۴. ۲. همان، ص ۷۱. ۳. هالیستر، تشیع در هند، ص ۱۴۹ - ۱۴۸. ۴. معین، فرهنگ فارسی، ص ۱۸۴۳. ۵. همان. ۶. شیمل، «ظهور و دوام اسلام در هند»، کیهان اندیشه، ش ۲۳۰، ص ۶۸. ۷. ارشاد، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند: از قرن هشتم تا هیجدهم، ص ۱۸۱ - ۱۵۷. ۸. همان، ص ۲۱۰ - ۲۰۱. ۹. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۹۱ - ۹۰. ۱۰. جعفری، کوثر، ج ۲، ص ۵۴۱ - ۵۴۰. ۱۱. ثبوت، «تشیع در شبه قاره»، کتاب ماه دین، ش ۶۸، ص ۷. ۱۲. برای نمونه بنگرید به: هالیستر، تاریخ تشیع در هند. ۱۳. حسنی الطالبی، الإعلام بمن فی تاریخ الهند، ج ۱، ص ۱۳۰. ۱۴. همان، ص ۱۱۶. ۱۵. همان، ص ۹۰. ۱۶. همان، ج ۲، ص ۱۵۹. ۱۷. همان، ج ۱، ص ۹۹. ۱۸. همان، ج ۲، ص ۲۱۱. ۱۹. همان، ص ۱۸۸. ۲۰. همان، ص ۲۰۵. ۲۱. همان، ص ۱۶۸. ۲۲. همان، ج ۳، ص ۲۳. ۲۴. همان، ج ۲، ص ۱۵۰. ۲۵. آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۳، ص ۲۳۱. ۲۶. قادری، میر محمد مؤمن استرآبادی، مروج تشیع در جنوب هند، ص ۳۰؛ سبحانی، موسوعه طبقات الفقها، ج ۱۰، ص ۸۴ - ۸۳؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۵ و ج ۱۵، ص ۲۸ - ۲۷ و ۱۰۵؛ امین، أعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۳ - ۲۲. ۲۷. حسنی الطالبی، الإعلام بمن فی تاریخ الهند، ج ۳، ص ۲۳۷. ۲۸. علی، تذکره علمای هند، ص ۸۹ - ۸۸. ۲۹. ورود تشیع به ایران برخلاف مذهب تسنن (که در آغاز توسط مسلمان عرب به ایران آمد) این مطالب خصوصاً

در اوضاع کنونی بسیار حساسیت زاست. ضمناً نمی توان گفت آنان هیچ گونه درک درستی از اسلام نداشتند، یعنی مذهب آنان باطل تمام عیار یا ناتمام مطلق نیست به وسیله گروهی فرهیخته از علما، سادات، و شیعیان ساکن در کوفه، و از طریق نفوذ در قلب ها صورت پذیرفت. با نگاهی به ترکیب سپاه اسلام در جنگ با ایران در دوران عمر بن خطاب، به وضوح می توان شاهد این واقعیت بود که اکثریت آنها از اهل رده و سایر قبایل بیابان نشین عرب بودند که شوق به دست آوردن غنیمت، عامل اساسی در کشاندن آنها به میدان جنگ بود. البته این بدان معنا نیست که هدف اصلی فتوحات مسلمانان در ایران، کشورگشایی بود، بلکه شاید عمر به زعم خود و برای تحقق بخشیدن به وعده رسول خدا| به یک نوع بسیج همگانی دست زد. (برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: پوراحمدی، بابایی سیاب، «ایرانیان و نقش کوفه در تشیع آنان»، مجله شیعه شناسی، ش ۳۹، ص ۴۶ - ۶۶) ۳۰. بول، طبقات سلاطین الاسلام، ص ۳۱۱ - ۳۱۰. همان، ص ۳۱۲. ۳۲. Panipat. 33. هالیستر، تشیع در هند، ص ۱۴۴ - ۱۴۲. همان، ص ۱۴۷ - ۱۴۴. ۳۵. همان، ص ۱۵۱ - ۱۴۷. ۳۶. همان، ص ۱۵۴ - ۱۵۱. ۳۷. از جمله قضات ایرانی شیعی مذهب که به منصب نظامی گماشته شد، سید علی خان مدنی شیرازی است که در صفحات آتی بدو اشاره می شود. ۳۸. یکی از اختیارات صدرالصدور، انتصاب قضات، از جمله قاضی القضاات بوده، و قاضی القضاات نیز به نوبه خود اختیار عزل و نصب قاضیان کوچک تر را داشته است. ۳۹. وی از سادات موسوی مشهد است که در هند در خدمت سه پادشاه (بابر، همایون، اکبر) بوده است (گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۸۶۲) و در زمان همایون، با تلاش بیرم خان به منصب صدارت رسید (بدوانی، منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۱۸۸) تا اینکه در سال ۹۸۰ هجری در دهلی درگذشت. (گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۸۶۲) ۴۰. وی نوه حکیم فتح الله شیرازی ملقب به عضدالدوله (وزیر اکبرشاه) بود (میر، بزرگان نامی پارس، ص ۷۳۱) و در شیراز نشو و نما یافت. علوم را در مدرسه علامه جمال الدین محمود و مولانا کمال الدین شروانی و مولانا کُرد و میر غیاث الدین منصور شیرازی فرا گرفت و مدت زمانی ملازم این افراد بود تا اینکه از مشاهیر عصر خود شد. (حسنی الطالبی، الإعلام بمن فی تاریخ الهند، ج ۴، ص ۲۹۳ - ۲۹۲) وی در سال ۹۹۰ هجری به هند رفته (بخشی هروی، المسلمون فی الهند، ج ۲، ص ۲۲۹) و در آنجا به تحریک خواجه محمد دهدار، از طرف علی عادلشاه بیجاپوری (۹۸۷ - ۹۶۵ ق) منصب قضاوت یافت. پس از کشته شدن علی عادلشاه، ابراهیم عادلشاه (۱۰۳۵ - ۹۸۷ ق) به حکومت رسید که به علت کمی سن بازیچه دست درباریان قرار گرفته بود؛ بنابراین قاضی را از بیجاپور نفی بلد کردند. اکبرشاه وی را به حضور خواند و او را به منصب امین الملکی گماشت و در سال ۹۹۴ هجری به اصرار بیرم خان، نایب السلطنه اکبرشاه، به جای شیخ النبی (از شیوخ اهل سنت) به صدارت کل بلاد هندوستان منصوب شد. انتصاب یک شیعه به چهارمین مقام مملکتی آن چنان مخالفت سنیان را برانگیخت که سرانجام باعث برکناری بیرم خان شد (هالیستر، تشیع در هند، ص ۱۴۸) وی

سرانجام در سال ۹۹۷ هجری در کشمیر درگذشت. (گلچین معانی، کاروان هند، ج ۲، ص ۹۹۲؛ حسنی الطالبی، الإعلام بمن فی تاریخ الهند، ج ۴، ص ۲۹۳ - ۲۹۲) ۴۱. وی از علمای مشهور در تاریخ، انشا، شعر و ریاضی است که به هند رفت و ابتدا مقرب عبدالرحیم بن بیرم خان و سپس اکبر شاه شد و به تدریج به امارت رسید تا اینکه در زمان جهانگیر متولی امر صادرات گردید و شاه به او لقب مورخ خان داد. او در سال ۱۰۲۰ هجری وفات یافت. (همان، ج ۵، ص ۵۰۹) ۴۲. وی در دوره جهانگیرشاه و احتمالاً پس از مرگ شیخ تقی الدین تستری به صدارت گماشته شد و تا پایان عمر متولی این امر بود. او که پیش از آن به کار قضاوت اشتغال داشت، در ۴۳ سالگی به هند رفته، از نزدیکان بیرم خان و جهانگیرشاه شد. وی در سال ۱۰۲۲ یا ۱۰۲۳ هجری در دهلی وفات یافت. (بنگرید به: همان، ص ۶۳۳؛ نوایی، رجال کتاب حبیب السیر، ص ۲۰۱ - ۲۰۰؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۹، ص ۵۳۷) ۴۳. وی از علمای بزرگ عصر صفوی و معاصر شیخ بهایی است. (امینی نجفی، شهیدان راه فضیلت، ص ۲۸۶) وی در سال ۹۵۶ هجری در شهر شوشتر متولد شد (امین، أعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۲۸؛ گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۱۴۶۹) و تحصیلات خود را در همین شهر شروع نموده و کتب اربعه، فقه، اصول و علم کلام را در محضر پدر خود (سید شریف الدین) فراگرفت (مرعشی نجفی، اللآلی المنتظمه و الدرر الثمینة، ص ۸۴) و در سال ۹۷۹ هجری به مشهد مقدس رفته و در آنجا در حضور اساتیدی چون مولانا عبدالواحد شوشتری به مطالعه علوم دینی و معارف یقینی پرداخت (گلچین معانی، کاروان هند، ص ۱۴۶۸؛ پژوهشکده باقرالعلوم (علیه السلام)، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۱۸۵) که شرایط مشهد و کل منطقه خراسان، او را به هند کشاند؛ زیرا در روزگار شاه طهماسب (۹۸۴ - ۹۳۰ق) و بعد از او، خراسان عرصه تاخت و تاز ازبکان بود (امینی نجفی، شهیدان راه فضیلت، ص ۲۲۷)، و برادر قاضی در همین وقایع کشته شده بود؛ ازاین رو وی در سال ۹۹۳ هجری به هند مهاجرت نمود (گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۱۴۶۹) او در هند به دربار اکبرشاه رفت و با استقبال فتح الله شیرازی، حکیم ابوالفتح گیلانی و دیگر ایرانیان آنجا روبه رو شد (ثبوت، تشیع در شبه قاره، ص ۷) و از طرف اکبرشاه قاضی القضاة گردید. وی در آنجا به قضاوت اشتغال ورزید تا اینکه در سال ۱۰۱۹ هجری به واسطه سعایت بدخواهان به شهادت رسید. (موسوی خوانساری اصفهانی، روضات الجنّات، ج ۴، ص ۲۳۰) ۴۴. در این زمان شیخ معین، قاضی لاهور متولی این منصب بود که به دلیل ضعف و پیری از سمتش برکنار، و سید نورالله شوشتری جانشین وی شد. (بنگرید به: گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۱۴۶۸) ۴۵. وی از بنی اعمام محقق نریر مولانا عبدالواحد بود، علوم متداول زمان خود را نزد دانشمندان دیار خود (شوشتر) فرا گرفت و در زمان اکبرشاه به هند آمد و مدتی قضای دارالسلطنه آگره به او تفویض شد. او دوباره به وطن خود بازگشت تا اینکه در زمان جهانگیرشاه دوباره به هند آمد و در همانجا درگذشت. (مرعشی شوشتری، فردوس، ص ۳۳) ۴۶. وی در زمان اکبرشاه و در دوران

صدارت امیر فتح الله و بعد از آن در هند به سر کرده و با قاضی نورالله شوشتری هم درس بوده است. مدتی قاضی کنبایت بود و مدتی هم در کشمیر مقیم شد. (گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۹۲۴) ۴۷. وی برادر میر علماءالدوله سیفی حسنی قزوینی، متخلص به «کامی» صاحب تذکره نفایس المآثر است. وی از اکثر علوم بهره مند شد و در سال ۹۷۶ هجری به هند رفته و به دربار اکبرشاه راه یافت و مدتی منصب قضاوت گرفت تا اینکه در ۹۸۰ هجری در آگره درگذشت و در جوار شیخ نظام الدین اولیا (محمد بن احمد بن بخاری بدوانی، ۷۲۵ - ۶۳۶ ق) واقع در هند مدفون شد. (گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۹۲۵) ۴۸. وی در یزد تولد و رشد یافت، برای فراگیری علم به مسافرت پرداخت و نزد فاضل مرزاجان شیرازی کسب علم نمود. در سال ۹۸۳ (یا ۹۸۴) هجری به هند رفت و از نزدیکان اکبر شاه شد. مدتی نزد او ماند تا اینکه در حدود ۹۸۷ هجری متولی امر قضاوت در جونپور گردید. او تعصب شدیدی بر اهل سنت و جماعت داشت و هر سه خلیفه اول را آشکارا لعن می کرد (حسنی الطالبی، الإعلام بمن فی تاریخ الهند، ج ۴، ص ۴۲۱) وی از شاگردان شیخ بهایی بود و کتاب التحفه المحمودیه فی بیان الصبح و الشفق و اختلاف ازمنها که آن را به نام اعتمادالدوله محمد بیک وزیر اعظم شاه عباس اول تألیف نمود، از جمله آثار اوست. (امین، أعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۹۸) زمانی که محمد معصوم کابلی در سرزمین بنگاله علیه اکبرشاه خروج کرد و معزالملک در جونپور قصد داشت او را در خروج علیه اکبرشاه یاری کند، از قاضی محمد یزدی افتا کرد و گفته شده است که او با این امر موافقت نمود. هنگامی که اکبرشاه از این امر آگاه شد، دستور داد هر دوی آنها را بیاورند. پس آن دو را گرفته و سوار بر کشتی کردند، زمانی که کشتی به اتاوه رسید، در آب غرق شد (۹۹۸ ق) و گفته شده که اکبرشاه دستور داده بود که چنین شود. (حسنی الطالبی، الإعلام بمن فی تاریخ الهند، ج ۴، ص ۴۲۱) ۴۹. وی از شعرای ایرانی در هند بود و در اقسام شعر (از قصیده و غزل) سروده دارد. مدتی در گجرات با میرزا نظام الدین (مؤلف طبقات اکبری) بود و زمانی که به دهلی آمد، بعد از عزل قاضی محمد یزدی، حکیم عین الملک مرحوم (دوایی شیرازی) از صدرالصدور (امیر فتح الله) انتصاب وی را به منصب قضاوت تقاضا کرد. وی در سال ۱۰۰۰ هجری برای مدتی به این منصب گماشته شد. (گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۹۲۵) ۵۰. وی در شهر جولی مهیسر (واقع در سه مایلی مندو) به قضاوت گماشته شد تا اینکه در سال ۱۰۲۰ هجری وفات یافت (حسنی الطالبی، الإعلام بمن فی تاریخ الهند، ج ۵، ص ۶۲۶) از دیگر جوانب زندگی وی اطلاعی در دست نیست؛ اما با توجه به تاریخ وفاتش مشخص می شود که در دوره اکبرشاه و جهانگیرشاه می زیسته و احتمالاً در زمان حکومت اکبرشاه و صدارت امیر فتح الله به این منصب گماشته شده است. ۵۱. امینی نجفی، شهیدان راه فضیلت، ص ۲۸۹. ۵۲. جعفریان، صفویان در عرصه دین فرهنگ و سیاست، ص ۶۹ و ۷۴ - ۷۳. ۵۳. امینی نجفی، شهیدان راه فضیلت، ص ۲۸۶؛ گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۱۴۶۸. ۵۴. شوشتری، مصائب النواصب، ج ۱، ص ۲۴۵. ۵۵. از

او در شمار یاران شاه اسماعیل دوم یاد شده است. شاه اسماعیل دوم که در عصر خود متهم به گرایش سنی شده بود، تحت تاثیر میرمخدوم و تنی چند از اطرافیان سنی مذهبش قرار گرفت. وی وزارت خود را به میر مخدوم داد. (۹۸۴ هجری) میر مخدوم پس از مدتی راهی سرزمین عثمانی شد و در آنجا بر ضد شیعه به فعالیت پرداخت. او در استانبول مورد استقبال قرار گرفت و بعد از آنکه به سمت هایی نظیر نقیب الاشراف رسید، با مهاجرت از آنجا به سیاحت پرداخت و در سال ۹۸۷ هجری کتاب الروافض را تألیف کرد. (جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۷۴) ۵۶. گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۱۴۶۸. ۵۷. معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۳۴۶. ۵۸. آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۳۳۲. ۵۹. همان. ۶۰. این دو کتاب میان علما مشهور و متداول است، تا آنجا که برخی تذکره نویسان از بیش از نود تألیف قاضی، فقط به این دو کتاب اکتفا کرده اند. (محدث ارموی، فیض آلاله، ص ۴۴) ۶۱. حکیم، زندگی نامه قاضی سید نورالله مرعشی شوشتری، ص ۲۸. ۶۲. امینی نجفی، شهیدان راه فضیلت، ص ۲۸۶. ۶۳. حکیم، «زندگی نامه قاضی سید نورالله مرعشی شوشتری»، مجله دانشکده ادبیات تهران، ش ۱۵۲، ص ۳۱. ۶۴. امینی نجفی، شهیدان راه فضیلت، ص ۲۸۷. ۶۵. سید علی خان صدرالدین مدنی شیرازی معروف به ابن معصوم در سال ۱۰۵۲ هجری در مدینه منوره متولد شد و لذا ملقب به مدنی است. پدر وی سید نظام الدین احمد به درخواست سلطان عبدالله قطب شاه که دخترش را به عقد او در آورده بود، به حیدرآباد هند مهاجرت نمود و سید علی به درخواست پدر در سال ۱۰۶۶ هجری به حیدرآباد رفت و تا سال ۱۰۸۶ هجری که پدرش را از دست می دهد، در کنار او بود (امینی، الغدیر، ج ۱۱، ص ۳۴۹) وی ۱۸ سال را در حیدرآباد گذراند و در این اثنا به کسب علوم به ویژه از محضر پدر و کسانی چون سید نظام الدین احمد و شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی پرداخت (امین، أعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۵۳) و تا زمان مرگ پدر به مناصب مهم دولتی مشغول بود. وی پس از آن حیدرآباد را ترک نمود و نزد سلطان محمد اورنگ زیب در برهان پور رفت و در آنجا به رهبری یک گردان از ارتش که متشکل از شماری از ایرانیان بودند، گماشته شد و با دریافت لقب خان مشهور به سید علی خان شد. سلطان سپس او را به قضای اورنگ آباد و حوالی آنجا گماشت. وی پس از مدتی طولانی از منصب خود استعفا نموده و در سال ۱۱۱۷ هجری در زمان سلطان حسین به اصفهان رفت و کتابی به او هدیه کرد که در آن وی را با عباراتی مدح کرده بود (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۶) وی سرانجام شیراز را برای سکونت انتخاب نمود. (مدنی شیرازی، أنوار الربیع فی أنواع البدیع، ج ۱، ص ۸) و در آنجا به تدریس و تألیف مشغول شد تا اینکه در سال ۱۱۲۰ هجری در همان جا درگذشت و در حرم شاهچراغ در کنار جدش غیاث الدین بن منصور به خاک سپرده شد. همو، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۶. 66. (12) امین، أعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۵۳ - ۱۵۲. ۶۷. همان. ۶۸. همان. ۶۹. همان. ۷۰. وی از اهالی اردکان

بود. فقه و اصول را در مدارس شیراز فرا گرفت و علوم عقلی را در اصفهان نزد آقا حسن خانساری (۱۰۹۸ - ۱۰۱۶ ق) آموخت. وی در عهد شاه جهان (۱۰۶۸ - ۱۰۳۷ ق) وارد هند شد و اتالیق (ادب آموز و نگهبان طفل) نواب ابراهیم خان پسر امیر الامرا علیمردان خان شد. وی فقیه و قاضی بود، تفسیر و چندین کتاب را در دهلی تألیف کرد و بعد از شهادت نورالله شوشتری به مقام مرجعیت شیعیان هند رسید (صدرالافاضل، «تفاسیر علمای امامیه در شبه قاره هند و پاکستان»، مجله مشکوئه، ش ۱۰، ص ۱۷ - ۱۶) او تا سال ۱۰۷۲ هجری در هند بود، سپس به اصفهان بازگشت و مشغول تدریس و فتوا شد. پس از آن در شیراز سکنی گزید (امین، مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۶۷) تا اینکه در حدود سال ۱۰۸۵ هجری وفات یافت. (صدرالافاضل، «تفاسیر علمای امامیه در شبه قاره هند و پاکستان»، مجله مشکوئه، ش ۱۰، ص ۱۷) ۷۱. آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۲ - ۲۰۱. ۷۲. صدرالافاضل، «تفاسیر علمای امامیه در شبه قاره هند و پاکستان»، مجله مشکوئه، ش ۱۰، ص ۱۷. ۷۳. وی از بزرگان شیعه در قرن ۱۱ و ۱۲ هجری بود که به هند مهاجرت نمود و متولی امر قضاوت در حیدرآباد شد و تا زمان مرگ در آنجا بود. در هیچ یک از منابع اشاره ای به تاریخ تولد، وفات و مهاجرت وی نشده و نیز تصریح نشده است که در زمان کدام پادشاه و از طرف چه کسی متصدی امر قضاوت بوده است؛ اما با توجه به اینکه او را از دانشمندان قرن ۱۱ و ۱۲ هجری دانسته اند، به احتمال قریب به یقین در دوره اورنگ زیب (۱۱۱۹ - ۱۰۶۸ ق) و از طرف وی به این منصب گماشته شده است. (سبحانی، موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱۱، ص ۳۸۶؛ حسنی الطالبی، الإعلام بمن فی تاریخ الهند، ج ۴، ص ۴۷۹ - ۴۷۸) ۷۴. آقابزرگ تهرانی، مصنفات شیعه، ج ۱، ص ۱۹۰. ۷۵. بنگرید به گلچین معانی، کاروان هند که در آن به شرح حال شاعران ایرانی مهاجر به هند پرداخته است. ۷۶. مرعشی شوشتری، فردوس، ص ۶۷ - ۷۷. ۶۶. گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۹۲۴. ۷۸. همان، ص ۹۲۵. ۷۹. وی شاعر نیز بود و «شکیبی» تخلص می کرد. (حسنی الطالبی، الإعلام بمن فی تاریخ الهند، ج ۵، ص ۶۳۳) ۸۰. وی از دیگر قضات شیعی است که به هند مهاجرت نمود (آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۹، ص ۱۳۱۰) اصالتاً اهل لاهیجان است؛ اما چون بسیار در کاشان بوده به کاشی شهرت دارد (نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، ج ۱، ص ۳۴۶) او چندی به امر قضاوت در لاهیجان مشغول بود تا اینکه به هند مهاجرت نمود و در آنجا به دربار همایون راه یافت (۹۳۷ - ۹۳۶ ق) و به سمت کتابداری رسید، سپس وارد دستگاه شاه جهان گردید. از جمله آثار وی کتاب پادشاه نامه است که در مورد شاه جهان نوشته شده است. وی شاعر نیز بود و در مخزن الغراب اشعاری از او باقی مانده است. (صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۴۶۱، ۵۷۸ - ۵۷۷) ۸۱. مرعشی شوشتری، فردوس، ص ۳۳. ۸۲. همان، ص ۶۷ - ۶۸. ۸۳. مبارک، اکبرنامه، ص ۵۶. ۸۴. مرعشی شوشتری، احقاق الحق، ج ۱، ص ۱۱۱ - ۱۱۰. ۸۵. مرعشی نجفی، اللثالی المنتظمه و الدرر الثمینة، ص ۸۹ - ۸۸. ۸۶. بنگرید به: حسینی جلالی، فهرس التراث، ج

۲، ص ۲۰۱؛ مرعشی نجفی، نجوم السماء، ج ۱، ص ۲۵؛ امین، مستدرکات أعيان الشيعة، ج ۷، ص ۳۱۷؛ همو، أعيان الشيعة، ج ۱۰، ص ۲۷؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعه الى تصانیف الشيعة، ج ۲۱، ص ۹۷ و ج ۴، ص ۲۰۲ و ۴۱۶؛ سبحانی، موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۶۲۳. ۸۷. برای کسب اطلاعات راجع به وی بنگرید به: همان، ج ۱۴، ص ۷۵۰؛ حیدرnia، «نقش علمای مهاجر ایرانی در ترویج تشیع در لکنهوی هند»، مشکوۀ، ش ۸۷، ص ۱۰۷؛ امین، أعيان الشيعة، ج ۷، ص ۴۱۳. ۸۸. برای کسب اطلاعات راجع به وی بنگرید به: همان، ص ۲۱۴؛ حسنی الطالبی، الإعلام بمن فی تاریخ الهند، ج ۸، ص ۱۳۳۲ - 1331. علی بابایی سیاب: دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس. حمید حاجیان پور: استادیار دانشگاه شیراز. فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی ۱۵ منبع: فارس